



سردارنامی نفر دوم از راست، کنارش شهیدنورانی و نفر اول از چپ شهید بالیزادان

خاطراتی از عملیات الی بیت‌المقدس در گفت‌وگوی «جوان»

با سردار محمدرضا نامی، فرمانده تیپ ذوالفقار در جنگ تحمیلی

شهید قجه‌ای از شدت خستگی در خط مقدم بی‌هوش شده بود

■ زینب محمودی‌عالمی

سردار جانباز محمدرضا نامی از رزمندگان و فرماندهان شناخته شده لشکر ۲۷ محمدر سول‌الله(ص) است که در سابقه جهادی خود، فرماندهی تیپ ذوالفقار از لشکر ۲۷ را نیز دارد. او که از مقطع حضور در کردستان همراه حاج احمد متوسلیان شده بود، بعد از تشکیل تیپ ۲۷ به این یگان آمد و در عملیات الی بیت‌المقدس یا همان آزادسازی خرمشهر، شاهد حماسه آفرینی گردان‌های تیپ محمدر سول‌الله(ص) نظیر گردان حبیب به فرماندهی شهید محسن وزوایی و همچنین گردان سلمان به فرماندهی شهید حسین قجه‌ای بود. سردار نامی در ماجرای مقاومت گردان سلمان روی جاده اهواز – خرمشهر در کنار شهید قجه‌ای بود و وقایعی را به چشم دید که در نوع خود کم نظیر است. در حالی که در ایام انجام عملیات الی بیت‌المقدس (۱۱۰اردیبهشت تا ۳ خرداد ۶۱) هستیم، در گفت‌وگو با این جانباز دفاع مقدس، بخش‌هایی از خاطراتش را از این عملیات تقدیم حضور تان می‌کنیم.

ورود شما به جبهه چگونه بود و آن زمان چند سال داشتید؟

پس از آن که جنگ عراق با ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد با وجود اینکه ۱۷ ساله بودم اما دغدغه این را داشتم خودم را به جبهه برسانم. من هم مانند خیلی از نوجوانان و افراد مختلف که به عنوان نیروهای مردمی بسیج خودشان را به جبهه می‌رساندند، با پیگیری مداوم و طی کردن آموزش نظامی از دی سال ۵۹ وارد جبهه شدم. اولین حضورم در جبهه در منطقه کردستان و مریوان بود که تحت فرماندهی حاج‌احمد متوسلیان قرار داشت. از آن زمان تا پایان جنگ در جبهه ماندم. در تمام عملیات‌های بزرگ دفاع مقدس به جز عملیات والفجر ۱۰ حضور داشتم.

از چه موقعی وارد تیپ ۲۷ محمدر رسول‌الله شدید؟

در عملیات بیت‌المقدس من به عنوان مسئول واحد دیدهبانی در گردان ذوالفقار خدمت می‌کردم. ذوالفقار یکی از گردان‌های تیپ ۲۷ محمدر رسول‌الله بود که سلاح‌های سنگین را سازماندهی و به کارگیری می‌کرد. از همان زمان در تیپ ۲۷ به عنوان مسئول واحد دیده‌بانی گردان ذوالفقار به فرماندهی شهید ناهیدی انجام وظیفه می‌کردم. در تمام مراحل عملیات الی بیت‌المقدس حضور داشتم و دوبار در این عملیات مجروح شدم.

سال ۶۲ پس از شهادت شهید نورانی، فرماندهی تیپ ذوالفقار به عهده شهید کللی افتاد به عنوان جانشین شهید کللی در تیپ ذوالفقار مشغول بودم. از سال ۶۳ تا سال ۶۵ فرماندهی تیپ ذوالفقار بر عهده‌ام بود. بعد از مجروحیت و رفتن به دوره دافوس بنابر درخواست شهید تهرانی مقدم، وارد مجموعه

موشکی شدم و همکاری‌ام را از سال ۶۷ با شهید تهرانی مقدم در مجموعه فرماندهی موشکی ادامه دادم.

به عنوان یک رزمنده دفاع مقدس، جایگاه عملیات الی بیت‌المقدس در تاریخ جنگ را چطور ارزیابی می‌کنید؟

قبل از انجام عملیات بیت‌المقدس سه عملیات انجام شد که هر سه بعد از عزل بنی صدر صورت گرفتند و موفقیت آمیز هم بودند. عملیات تأمن الائم(ع) که منجر به شکست حصر

آبادان شد. عملیات طریق القدس و آزادی بستان و عملیات فتح‌المبین که شمال خوزستان را آزاد کرد. در ابتدای جنگ مدیریت خاصی بنی صدر مشکلات اساسی در مدیریت عالی جنگ به وجود آورده بود و یک فضایی ایجاد شده بود که ایران قادر به انجام عملیات تهاجمی نبود خیانت بنی صدر در نهایت موجب عزلش شد. بعد از رفتن او فضای وحدت و همکاری بین ارتش و سپاه ایجاد شد. عملیات بیت‌المقدس در چنین فضایی انجام گرفت. در واقع آزادسازی خرمشهر اوج موفقیت



سردارنامی در کنار جانباز شهید شاتابی

و پیروزی ایران در این مقطع از جنگ بود و در کل تاریخ دفاع مقدس نیز این عملیات بسیار خاص و کم‌نظیر است.

عملیات الی بیت‌المقدس با چه اهدافی انجام شد؟
هدف کلی عملیات الی بیت‌المقدس آزادسازی جنوب خوزستان و در نهایت آزادسازی خرمشهر بود. عملیات الی بیت‌المقدس با هدف آزادسازی جنوب خوزستان در سه مرحله طرح‌ریزی شد و طی مراحل مختلف به اجرا آمد. این عملیات بسیار سخت و پیچیده بود. اهمیت منطقه مخصوصاً کل اراضی جنوب خوزستان و به ویژه شهر خرمشهر برای ایران و یعنی هابسیار زیاد بود.

تفاوت اساسی سال اول جنگ با سال دوم جنگ کاملاً مشهود بود. در سال اول جنگ بنی صدر فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت و توجهی به نیروهای مردمی و سپاه نداشت تا در سایه راهبری که امام خمینی مشخص کرده بود هم افزایی به



با دوربین دیدم تعداد زیادی نیرو و در جاده تردد می‌کنند. تشخیص ندادم خودی هستند یا دشمن! سریع رفتم با حسین قجه‌ای مشورت کنم. اما هر کاری کردم نتوانستم او را بیدار کنم. دوباره به دیدگاه بر گشستم. وقتی وضعیت را نگاه کردم احساس خطر جدی کردم. دوباره برگشتم و هر شکلی بود ایشان را بیدار کردم. آنقدر خسته بود که به زور چشمش را باز کرد

وجود آید. متأسفانه بنی صدر اقداماتی انجام داد که همه عملیات‌ها با شکست روبه‌رو شده بود. اما بعد از رفتن بنی صدر و اتحاد سپاه و ارتش یک سلسله عملیات مشترکی انجام گرفتند که نقطه اوج این عملیات‌ها، الی بیت‌المقدس یا همان آزادسازی خرمشهر بود.

الان در سالگرد انجام عملیات الی بیت‌المقدس قرار دارید. از دیدهای تان در این عملیات بگویید.
در مرحله اول عملیات باید از کارون عبور می‌کردیم و خودمان را به جاده اهواز – خرمشهر می‌رسانیم. وقتی از روی دکل، رودخانه را می‌دیدیم، مختصات منطقه به این ترتیب بود که با عبور از کارون باید یک راهپیمایی طولانی بین ۱۵ الی ۱۸ کیلومتر انجام می‌دادیم تا به جاده می‌رسیدیم. شب اول عملیات بخشی از جاده اهواز – خرمشهر آزاد شد. وقتی گروه ما وارد منطقه شد، سایر بچه‌ها از منطقه عبور کرده بودند. از خط

حد تیپ ۲۷ حضرت(رسول) تا غرب جاده اهواز – خرمشهر، بچه‌ها با دشمن می‌جنگیدند. من آنجا صحنه‌های عجیبی را می‌دیدم. در یکی از صحنه‌ها نحوه شهادت شهید وزوایی و نیروهایی گردان حبیب را دیدیم که به صورت مظلومانه‌ای خیلی از آنها به شهادت رسیده بودند. چون هواداشت روشن می‌شد، دشمن در وضعیت مسلطی قرار گرفته بود. بچه‌ها در تیررس دشمن قرار گرفته بودند و بسیاری از نیروها مثل شهید وزوایی آنجا به شهادت رسیده بودند.

مرحله اول عملیات چند روز طول کشید؟

مرحله اول یک هفته طول کشید. در طول یک هفته من از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه نبرد در حال تردد بودم و سازماندهی و هدایت آتش را به عهده داشتم. اما بیشتر در ضلع جنوبی تحت فرماندهی شهید قجه‌ای، فرمانده گردان سلمان

برای دیده‌بانی و هدایت آتش توپخانه و ادوات حضور داشتم. در مرحله اول رزمندگان حماسه‌ها خلق کردند و با کمترین امکانات و با یک گردان در مقابل انواع و اقسام فشار دشمن و پانک‌ها و ضد حملات دشمن ایستادند. دشمن با هر آنچه در توان داشت وارد صحنه شد تا از این طریق بتواند رخنه‌ای ایجاد کند و عملیات الی بیت‌المقدس را با شکست مواجه کند. در یک هفته شاهد مقاومت و فداکاری و از خود گذشتگی گردان سلمان بودم. اما هر روز که می‌گذشت این گردان بیشتر تحلیل می‌رفت. تعدادی شهید و تعدادی مجروح می‌شدند اما با مقاومت و انگیزه بالا می‌جنگیدند. فرماندهی گردان بر عهده شهید قجه‌ای بود که در اینجا یک نقش مهمی را ایفا کرد. تمام نیروها درگیر بودندند و امکان جایگزین یگان دیگری با گردان سلمان میسر نبود. بعداً شنیدم حاج‌احمد متوسلیان و شهید همت گفته بودند اگر امکان ماندن نیست، عقب‌نشینی کنید اما شهید قجه‌ای می‌دانست اگر عقب‌نشینی کند، کل عملیات به مشکل برمی‌خورد. لذا آنقدر ایستاد تا خودش نیز به شهادت رسید.

مقاومت نیروهای لشکر ۲۷ در روی جاده اهواز – خرمشهر از ماجراهای معروف جنگ است. از آن روزها کدام خاطره بیشتر در ذهن خودتان مرور می‌شود؟

بعد از شش روز مقاومت و گرمای زیاد هوا، نهایتاً توانستم روی جاده خاک‌ریز بزنیم. یک روز امتداد جاده را که نگاه کردم، اوضاع مشکوک به نظر می‌رسید. شرایط به گونه‌ای بود که مدام منطقه زیر آتش دشمن بود. بعد از چند روز خستگی و مقاومت و تلاش شبانه‌روزی، کمی که اوضاع آرام شد، حسین قجه‌ای به داخل سنگری در پشت دژ رفت تا استراحت



سردار نامی در کنار سردار شهید ناهیدی فرمانده توپخانه لشکر ۲۷. عباس برقی گوشه تصویر دیده می‌شود

کند. مثل یک آدم بی‌هوش به خواب سنگینی فرو رفت. اکثر نیروهای خط مقدم هم کمی استراحت کردند. یک دفعه با دوربین از دیدگاه نگاه کردم و دیدم تعداد زیادی نیرو در جاده تردد می‌کنند. واقعاً تشخیص ندادم نیروهای خودی هستند یا دشمن! سریع رفتم با حسین قجه‌ای مشورت کنم. اما هر کاری کردم، نتوانستم او را بیدار کنم. دوباره به دیدگاه برگشتم. وقتی وضعیت را نگاه کردم احساس خطر جدی کردم. دوباره برگشتم و این بار به هر شکلی بود ایشان را بیدار کردم. آنقدر خسته بود که به زور چشمش را باز کرد. گفت: چه شده؟ گفتم: تعدادی نیرو جلو هستند نمی‌دانیم خودی هستند یا عراقی. سریع هوشیار شد. وقتی دوربین را نگاه کرد متوجه شد نیروهای دشمن هستند. گفت: برو و آتش تیریه را هماهنگ کن. سریع در خواست آتش کردم و حسین خودش رفت جلو. با آتش توپخانه و شلیک آربی‌جی بچه‌ها، عراقی‌ها که تعدادشان بسیاری زیاد بود، مجبور به عقب‌نشینی شدند. در همین حین یک گلوله منفجر شد و از ناحیه پهلوی راست مجروح شدم. مرا به عقب منتقل کردند. می‌خواستند به بیمارستان اهواز منتقل کنند اما دیدم مجروحیم عمیق نیست و منصرف شدم. احمد دولابی از نیروهای با سابقه هم کنارم مجروح شد. همان جا یک گلوله به سر حسین قجه‌ای خورد و این فرمانده رشید و شجاع را به شهادت رساند. حماسه آفرینی گردان سلمان در منتهی‌الیه تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) باعث شد آن منطقه حفظ شود. بعد از یک هفته کل جاده اهواز – خرمشهر با عملیات الی بیت‌المقدس گرفت. آزاد شد و بعد از این مقاومت و ایستادگی، زمینه برای مرحله دوم عملیات فراهم شد.

به رغم مجروحیت، باز هم به ادامه عملیات

پرداختید؟

بله، چون احساس می‌کردم این مجروحیت چیزی نیست که بتواند من را از صحنه جنگ دور کند. لذا در مرحله دوم هم حضور داشتم. در مرحله دوم، نیروها به مرزهای بین‌المللی رسیدند. یعنی از محور طلائیه و کوشک، پاسگاه زید و شمال شلمچه (پاسگاه کوت سسوار)، بچه‌ها به مرز رسیدند. اما مرحله دوم عملیات طولانی شد و حدود دو هفته طول کشید. این دو هفته هم در پاسخ به پانک‌های دشمن و تثبیت مواضع فتح شده سبزی شد. به یکبار ه در مرحله دوم عملیات الی بیت‌المقدس خبر رسید دشمن از مرزهای غرب کشور عقب‌نشینی تاکتیکی کرده است. این خبر بسیار مهم بود. فشاری که در این قسمت به دشمن وارد شد و غنائمی که از دشمن گرفته بودیم، در تاوأم عملیات بسیار مؤثر بود.

مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس چگونه شکل گرفت؟

مرحله سوم عملیات واقعاً کم‌ر حله بسیار حساسی بود. دشمن با عقب‌نشینی از مناطق غربی کشور، سعی کرد تا مواضع خودش را در جنوب تقویت کند. اینجا صدام حرف معروفش را زده بود که اگر ایران خرمشهر را بگیرد من کلید بصره را به آنها می‌دهم. این نشان از اطمینان او از سیستم دفاعی‌اش داشت. بین خرمشهر تا شلمچه ۱۵ کیلومتراصله را به یک دژ مستحکم تبدیل کرده بود. تمام تلاش دشمن این بود که مانع از نفوذ نیروهای ایران شود و از آزادسازی خرمشهر جلوگیری کند. لذا صدام آمد و چنین رجز خوانی کرد. در مرحله سوم عملیات مقدار وسیعی از جنوب خوزستان را پس گرفتیم. در کل عملیات الی بیت‌المقدس یک بخش وسیعی از خاک اشغال شده کشورمان که ۵هزار ۴۰۰ کیلومتر مربع بود، آزاد شد. اما اگر خود شهر خرمشهر آزاد نمی‌شد، نمی‌توانستیم بگوییم که این عملیات موفقیت‌آمیز بوده است. لذا باید مرحله چهارم و آزادسازی نهایی خونین شهر انجام می‌گرفت.

در صحبت‌های تان اشاره‌ای به حاج‌احمد و شهید همت کردید، این دو فرمانده را در خلال عملیات ملاقات کردید؟

هم حاج‌احمد و هم حاج‌همت در دو فرمانده عملیاتی بودند. جلوم می‌آمدند و در خط مقدم حضور پیدا می‌کردند. در یامداد یکم خرداد سال ۶۱ شاهد بودم که شهید ابراهیم همت با یک نفر بر M۱۱۳ به پشت خاک‌ریزی که به‌سه نقطه رهایی مطرح بود آمد تا نیروها را هدایت کند. من و شهید حمیدیان کنار هم بودیم. قرار بود ایشان یک طرف هدایت آتش را انجام بدهد ما هم از محور سمت چپ. به سمت دشمن حرکت کردیم. در آن لحظات اولیه متوجه نشدم تا نزدیک با مین بود که سمت راست ما منفجر شد و از ناحیه پهلوی پای راست کاملاً مجروح شدم و امکان ادامه حرکت نداشتم. طرح عملیات اینطور بود که وقتی نیروها به‌اروند رسیدند و محاصره کامل شد، همان جا چند پل منفجر شود. وقتی مجروح شدم بلافاصله با بسیج ما شهید همت که در نفر بر M۱۱۳ بود تماس گرفتم و گفتم برادر همت! من مجروح شدم یک نیروی دیگری‌ام من بفرستید تا هدایت آتش را انجام بدهد. شهید نورانی را به جبهه من پیششاه کردند. وقتی با برانکارد مرا به پشت خاک‌ریز بررند حمیدیان هم مجروح شده بود. هم‌زمان ما را داخل آمبولانس گذاشتند. در آمبولانس را که می‌خواستند ببندند، شهید همت کنار آمبولانس آمد و با ما احوال‌پرسی کرد. بعد حرکت کردیم و ما را به اهواز منتقل کردند و با هواپیما به تهران و از آنجا هم به بیمارستان نکومی قه رفتم و بستری شدم. دیگر از اطلاعات اخبار عملیات بیت‌المقدس بی‌اطلاع بودم تا خبر آزادی خرمشهر را شنیدم.

بعدا از سایر بچه‌ها شنیدیم که روز دوم خرداد دشمن به شدت پانک می‌زد و می‌خواست محاصره را بشکنند. اما با مقاومت و ایستادگی و مقابله جدی بچه‌ها پانک دشمن دفع می‌شود. اینجا جا دارد از شهید شهبازی جانشین تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) و از دانشجویان پیرروخط امام یاد کنم که ایشان فرماندهی آن محور را بر عهده داشتند و همان‌جا هم به شهادت رسیدند. با ایستادگی رزمندگان در حوالی ظهر سوم خرداد ۱۳۶۱ گروه از نیروهای عراق مجبور شدند خودشان را تسلیم نیروهای ایران کنند. حاج‌احمد کاظمی پشت بسیسم به قرارگاه می‌گفت انگار اینها(عراقی‌ها) دارند، راهپیمایی می‌کنند. حدود ۱۹هزار نیروی بعضی به اسارت رزمندگان در آمدند. ابتکار، خلاقیت و تاکتیک‌هایی که در عملیات الی بیت‌المقدس و دیگر عملیات جنگ انجام گرفت، چیزی نبود که در متون دانشکده‌های نظامی دنیا تدریس شود. بلکه بسیاری از آنها با ابتکار فرماندهان جوان خودمان صورت می‌گرفت.

۱	۳				۵
۵	۶			۴	۹
۲					
۴				۵	
۶	۱	۳			
۱		۹		۶	
				۴	
		۲	۵	۱	۷

جدول سودوکو

ارقام ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک‌ه‌در سه فقط یک‌بار به‌کارروند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۲۷۹۹

۸	ب	۱	۱	۷	د	۷	ک	۸
ک	د	د	۱	۷	ب	۷	۱	۸
۷	۸	۱	۷	۷	۷	۱	۷	د
د	ک	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۸
۱	۷	۷	۱	۷	۱	۷	۱	۷
۷	۱	۷	۷	۱	۷	۱	۷	۷
۷	۱	۷	۷	۱	۷	۱	۷	۷
۷	۱	۷	۷	۱	۷	۱	۷	۷
۷	۱	۷	۷	۱	۷	۱	۷	۷

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	د	۱	ک	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

از راست به چپ

۱- به دست آوردن دوبارهٔ مواد قابل مصرف از مواد استفاده شده- نوعی موشک ضد هوایی دوش پرتاب
۲- عدم تعادل و ناهماهنگی حرکات بدن- رمان داستان‌پوسکی- کرایه ■ ۳- معاون قراری هیتلر- پس انداز- وسط ■ ۴- استخوان نازک سرانگشتان- درخت بدون میوه- زنجبیل شامی ■ ۵- هراس- کلاه دار- نویسنده بنام اتریشی صاحب اثر آموک ■ ۶- حنا- سرفرو بردن در آب- ناپیدا ■ ۷- نوعی یوزپلنگ- نام قدیم ویتنام- عددی سه رقمی ■ ۸- راه- عبودیت- وطن ■ ۹- نام دلون- نام قدیم تایلند- اجابت کردن ■ ۱۰- نفع ناتمام- حمل ونقل- همسایه زمین ■ ۱۱- پوشیدگی نظامی- اهل محل- سوم نشده ■ ۱۲- تیرانداز- تابلوی اعلانات- واحد ۲۸ گرمی ■ ۱۳- نوعی کود شیمیایی- کاشف گاز اکسیژن- صنم ■ ۱۴- خرس آذری- از برادران حضرت یوسف- همانندی ■ ۱۵- انگل- معده- بزرگ منشی خودخواهانه

از بالا به پایین

۱- نخست وزیر شهید- گویی؛ پنداری- صدویازده ■ ۲- منسوب به اتساع-غذاخوری دانشگاه
۳- به دنیا آوردن- جاسوس- سدی بر روی سفیدرود ■ ۴- احاد- شهری نزدیک اردبیل- باقی مانده حساب
۵- جای پاشنه در- بازنده شطرنج- خانه با عرصه مشجر- طایفه کم حرف ■ ۶- بازخورد- کارگردان فیلم شبی که ماه کامل شد- نوع سبیش شیرینی خوشمزه‌ای است ■ ۷- خانه ساحلی- خالص- ناحیه‌ای در شرق المان
۸- رمان مشهور گابریل گارسیا مارکز ■ ۹- دم بریده- ظرف آب- از پیامبران الهی ■ ۱۰- سید- گرایش و میل- التماس کننده ■ ۱۱- انتها- نوعی تیر جنگی- اهل شهر زلزله کرمان- قوی و استوار ■ ۱۲- موشواره
رایانه- آقا و سرور- کلمه‌ای که دو بار در سوره حمد تکرار شده ■ ۱۳- موسیقیدان عصر ساسانی- فن دفاع بدون سلاح- تکرار حرفی ■ ۱۴- مرکز نقل- دیه ■ ۱۵- استخوان یا- بازگشت تیر- پوشیده و پنهان شده